

جایگاه و نقش زنان صدر اسلام در بیعت و هجرت

حبیب زمانی محبوب*

چکیده

در نظام سیاسی اسلام نقش و جایگاهی که برای زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشخص شده، کمتر از مردان نیست. بر این اساس، از مسائل مهم برای زنان متعهد مسلمان آشنایی با چگونگی مشارکت و حضور در این عرصه‌هاست. بدین منظور، باید از نظرگاه اسلام در این خصوص، و نیز از سیر تاریخی نقش زنان در عرصه‌های سیاست و اجتماع مطلع گردند. بیعت و هجرت از مفاهیم مهم و اساسی فرهنگ سیاسی اسلام و از حوادث مهم و تأثیرگذار تاریخ صدر اسلام می‌باشند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان مسلمان همپای مردان در این عرصه حضور فعال داشته و تاریخی ماندگار از خود به یادگار نهاده‌اند. این نوشتار با بررسی منابع تاریخی و مذهبی، و با روشی توصیفی بر این هدف است که جلوه‌هایی از مشارکت سیاسی زنان صدر اسلام را در دو عرصه بیعت و هجرت، که از حوادث مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ صدر اسلام به شمار می‌روند، بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: بیعت، عقبه، هجرت، زنان، صدر اسلام، پیامبر ﷺ.

مقدمه

در زمانی که برای زن هیچ ارزشی قایل نبودند، قدر او را نمی‌دانستند و حتی دختران را زنده به گور می‌کردند، دین اسلام بالاترین هدیه را به زنان عطا نمود و در قرآن کریم، در شأن و منزلت زنان مؤمن و خداجو آیاتی را نازل و حتی سوره‌ای به نام ایشان (نساء) نام‌گذاری کرد. دین اسلام - به عنوان دینی که به تمام ابعاد فردی و اجتماعی انسان توجه دارد - برای زنان نیز حق مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی قایل است. بر این اساس، زنان از همان آغاز همدوش با مردان در حفظ و صیانت از دین اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پا خاستند و در عرصه‌های مهمی همچون بیعت، هجرت و جهاد توانایی خویش را اثبات نمودند.

تبیین نقش مهم و اساسی زنان در تاریخ صدر اسلام در امور سیاسی و اجتماعی، برای زنان جامعه امروز امری ضروری و ارزشمند است تا از این رهگذر زنان مسلمان بدانند که اسلام از همان آغاز به نقش سیاسی و اجتماعی زنان اهمیت قایل بوده و امروزه نیز آنها باید در ایفای این نقش کوشا باشند.

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که زنان صدر اسلام چه نقشی در امر بیعت و هجرت داشتند و چگونه در این امر نقش‌آفرینی کردند؟ فرض این نوشتار آن است که با توجه به آموزه‌های اسلامی و همچنین عشق و علاقه زنان مسلمان به رسول خدا و دین اسلام، آنان با تمام وجود در این امور (بیعت و هجرت) شرکت کردند و نقشی سازنده و فعال داشتند. سؤالات فرعی که مقاله در پی پاسخ‌گویی به آنهاست عبارتند از:

- تاریخچه بیعت در صدر اسلام چگونه بوده است؟
- زنان در کدام بیعت‌ها حضور داشتند؟
- شیوه بیعت زنان در آن زمان چگونه بوده است؟

- زنان در دو هجرت به حبشه و مدینه چه میزان نقش‌آفرین بودند؟

در مطالعات و تحقیقات جدید، موضوع بیعت و هجرت زنان صدر اسلام، در کنار سایر مسائل تاریخ صدر اسلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بررسی شده است و به صورت مستقل کتابی در این باره تدوین نشده است، اما در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره‌شناختی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله،^(۱) دو مقاله با عناوین «نخستین مبايعات زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» از شهلا بختیاری و «بیعت زنان در عصر نبوی» از حمیدرضا مطهری به موضوع بیعت زنان اشاره کرده‌اند.

در مقاله پیش‌رو نقش زنان صدر اسلام در دو موضوع متناسب بیعت و هجرت با هم بررسی شده‌اند. همچنین سعی شده با تقویت رویکرد شناختی و عاطفی، این زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی به عنوان اسوه و الگوی زنان امروز جامعه اسلامی معرفی شوند.

افزون بر قرآن، بیشتر منابع تاریخی، به ویژه کتب سیره، به این موضوع اشاره دارند؛ هرچند که گزارش‌ها در خصوص جزئیات و تعداد یا اسامی زنان شرکت‌کننده یکسان نیست و تفاوت‌هایی وجود دارد. *السیره النبویه* ابن‌هشام و *طبقات ابن‌سعد* بیش از سایر منابع و با تفصیل بیشتری به موضوع پرداخته‌اند. ابن‌سعد حتی در جلد هشتم *الطبقات الکبری* بخشی را به طور مجزا به این موضوع و زنان شرکت‌کننده در آن اختصاص داده است.

بنابر مطالب یادشده موضوع را در دو بخش پی می‌گیریم: در بخش اول به مفهوم و تاریخچه بیعت و نیز حضور ارزنده زنان در آن خواهیم پرداخت و در بخش دوم، مفهوم، ضرورت و حضور فعال زنان در امر هجرت را تبیین می‌نماییم.

بیعت

مفهوم بیعت

بیعت از مادهٔ بیع،^(۲) در لغت به معنای دست بر دست زدن به هنگام معامله و پذیرفتن آن است.^(۳) در گذشته میان اعراب چنین رسم بود که هنگام فروختن کالا، فروشنده و خریدار دست به دست همدیگر می‌زدند و این عمل نشان‌دهندهٔ قطعی بودن معامله بود.

بیعت در اصطلاح، پیمان بستن به فرمان‌برداری^(۴) و پذیرفتن امارت یا ریاست کسی مانند سلطان یا فرمانرواست.^(۵) این تعهد و پیمان مبنی بر اطاعت، در زمان‌های گذشته با دست دادن تحقق پیدا می‌کرد، اما امروزه به روش‌های دیگر انجام می‌شود.

ابن‌خلدون در بیان معنای بیعت می‌نویسد: «باید دانست که بیعت عبارت از پیمان بستن به فرمان‌بری و طاعت است. بیعت‌کننده با امیر خویش پیمان می‌بست که در امور مربوطه به خود و مسلمانان تسلیم نظر وی باشد و در هیچ چیز از امور مزبور با او به ستیز برنخیزد و تکالیفی را که بر عهدهٔ وی می‌گذارد و وی را به انجام آن تکالیف مکلف می‌سازد اطاعت کند، خواه آن تکلیف به دلخواه او باشد و خواه مخالف میلش. و چنین مرسوم بود که هرگاه با امیر بیعت می‌کردند و بر آن پیمان می‌بستند دست خود را به منظور استواری و تأکید پیمان در دست امیر می‌گذاشتند و چون این شیوه به عمل فروشنده و خریدار شبیه بوده است، آن را «بیعت» نامیده‌اند که مصدر «باع» (خرید و فروش) می‌باشد و مصافحه کردن با دست‌ها بیعت شده است و مفهوم آن در عرف لغت و تداول شرع همین است.»^(۶)

در دین اسلام از این رسم، برای وجود اطاعت در میثاق و پیمان با رهبر و امام جامعه استفاده شده است.^(۷) بدین ترتیب، بیعت در حقوق سیاسی اسلام شیوه‌ای است که بر اساس آن، بیعت‌کنندگان زمام‌داری و حاکمیت کسی

را که با او بیعت می‌کنند می‌پذیرند و اعلام می‌دارند که از دستورهای او اطاعت خواهند کرد.

تاریخچه بیعت در اسلام

بیعت در فرهنگ سیاسی مسلمانان و حتی در میان اعراب پیش از اسلام، رایج و شایع بوده و پیشینه‌ای دراز دارد. قراین نشان می‌دهد بیعت از ابداعات مسلمانان نبوده، بلکه سنتی رایج میان عرب بوده است. این کار به روش‌های مختلف انجام می‌گرفت. اعراب به هنگام پذیرفتن مهتری رئیس قبیله یا سرکردهٔ خود، یا هنگام تعهد انجام کاری برای وی، دست خود را در دست او گذاشته و وفاداری خویش را اعلام می‌داشته‌اند.^(۸) بر این اساس، اعراب با مسئلهٔ بیعت آشنا بودند و به همین دلیل، هنگام بیعت مردم یثرب با پیامبر در عقبه، برخورد آنان با مسئلهٔ بیعت، برخورد با یک امر آشنا بود.^(۹)

پس از ظهور اسلام در دوران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیعت تداوم یافت؛ اما معنایی که از آن برمی‌آمد بیشتر اعلام حمایت و اطاعت از پیامبر و حکومت اسلامی بود. سیره‌نویسان، سلسله بیعت‌های مسلمانان و نومسلمانان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ثبت کرده‌اند.^(۱۰) این بیعت‌ها بر پایهٔ اطاعت از خداوند متعال و رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ترک نافرمانی از خدا و رسولش بود و بر اساس آن، مسلمانان متعهد می‌شدند که از دستورهای دین مقدس اسلام و حکومت نوپای اسلامی اطاعت کنند.

در دوران رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیعت‌های متعددی صورت پذیرفت. نخستین بیعت در مکه انجام شد، که به نام «دعوت عشیرت» مشهور است.^(۱۱) این بیعت سه سال پس از بعثت در یوم‌الدار بود. دومین بیعت که در مکه انجام گرفت، بیعت نخستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عقبه (ابتدا با

تعدادی از قوم خزرج و سپس با دوازده تن از اهل یترب) بود.^(۱۲) سومین بیعت، یک سال پس از بیعت عقبه اول در همان جا بود که این بار ۷۳ مرد و ۲ زن با پیامبر ﷺ بیعت کردند.^(۱۳) بیعت عقبه اول و دوم که به ترتیب به «بیعت النساء» و «بیعت الحرب» شهرت یافته است، در واقع زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام سیاسی مستحکم اسلامی در مدینه بود. پس از هجرت رسول خدا ﷺ از مکه به مدینه نیز بیعت‌هایی میان پیامبر با نمایندگان سراسر مردم شبه‌جزیره عربستان صورت گرفت. این نمایندگان نزد پیامبر می‌آمدند و با نهادن دست خود در دست ایشان، وفاداری خویش را اعلام می‌کردند.

به طور کل، بیعت در عهد رسالت چیزی جز پیمان وفاداری و تأکید بر آن نبود^(۱۴) و توجه ایشان بر گرفتن بیعت تنها برای تحکیم و تثبیت پایه‌های حکومت و فراهم ساختن امکانات آن بوده است.^(۱۵) پیامبر اکرم در فرصت‌های مختلف با مسلمانان تجدید بیعت می‌نمود که یک مورد آن در «بیعت رضوان» در حدیبیه بود. از آن گسترده‌تر، بیعتی بود که پس از فتح مکه انجام گرفت. بیعت مسلمانان با علی عَلِيٌّ در روز غدیر خم نیز از بیعت‌های مهم دوران رسول الله ﷺ بود.

پس از رحلت رسول اکرم ﷺ بیعت در سراسر دوران خلافت خلفای راشدین، امویان، عباسیان و حتی خوارج و فاطمیان و دیگر کسانی که دعوی زعامت مسلمانان داشتند، رسمی جاری و طبیعی‌ترین شیوه انتقال و تثبیت حکومت محسوب می‌شد.^(۱۶)

حضور زنان در بیعت

قرآن کریم بیعت با حکومت را، که بارزترین مظهر میثاق سیاسی در جامعه است، برای زنان می‌پذیرد.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَّا

يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَعْفِفْنَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (ممتحنه: ۱۲)؛ ای پیامبر، چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه‌های حرام‌زاده‌ای را که پس انداخته‌اند با بهتان [و حيله] به شوهر نبندند و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. تاریخ صدر اسلام نیز نشان‌دهنده تحقق این عمل سیاسی از سوی زنان است. ابن سعد در کتاب طبقات الکبری با عنوان کلی «ما بايع عليه رسول الله ﷺ النساء»، صفحاتی را به چگونگی بیعت زنان با پیامبر و مضمون بیعت‌ها اختصاص داده است.^(۱۷) وی در فصلی دیگر از این کتاب نام هفتاد زن را برمی‌شمرد که در بیعت‌ها شرکت داشتند.^(۱۸)

به لحاظ تاریخی، اولین حضور زنان در بیعت، در عصر رسالت رسول الله ﷺ - سال سیزدهم بعثت - در عقبه منی (عقبه نخست) بود. این بیعت زمانی انجام شد که مسلمانان به شدت از جانب مخالفان و کفار تحت فشار و آزار بودند تا جایی که رسول الله ﷺ، کوه صبر و استقامت، به درگاه الهی شکوه می‌کرد.^(۱۹) در چنین شرایطی، دوازده تن از اهل یترب (۱۰ نفر از قبیله خزرج و ۲ نفر از قبیله اوس)^(۲۰) نزد پیامبر ﷺ آمدند و پس از آشنایی با اسلام، متعهد شدند که از رسول خدا - که در آن زمان سخت در معرض تهدید مشرکان بود - دفاع کنند.^(۲۱) آنها همچنین متعهد شدند به خدا شرک نورزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، دروغ و بهتان بر کسی نبندند، پیامبر ﷺ را اطاعت کنند و از دستورات

وی سربچی نوزند. (۲۲)

و نسبه دختر کعب بن عمرو بن عوف از بنی مازن معروف به ام‌عمار ه حضور داشتند. (۳۰) ام‌عمار در بیعت رضوان و بسیاری از نبردها همراه پیامبر ﷺ شرکت کرد. این زنان همراه سایر بیعت‌کنندگان در شب ۱۳ ذی‌الحجه مخفیانه در منی نزد پیامبر آمدند و با آن حضرت بیعت کردند. به نقل ابن‌هشام، بیعت زنان با رسول‌الله ﷺ بیعت با زبان بود. (۳۱) آنان متعهد شدند همان‌گونه که از فرزندان و خانواده خویش دفاع می‌کنند از پیامبر اکرم ﷺ نیز دفاع نمایند و دستورات وی را اطاعت کنند. (۳۲)

در باره این بیعت عبادة بن صامت - که در جریان بیعت عقبه اول نیز حضور داشت - می‌گوید: «پیمانی که با پیامبر بستیم، پیمان جنگ بود تا در همه حال شنوا و فرمانبردار باشیم و بیهوده عذر تراشی نکنیم و بر او پیشی نگیریم. در امر زعامت با او درگیر نشویم، همواره حق‌گو باشیم و در پیشگاه خدا از چیزی باک نداشته باشیم.» (۳۳)

این بیعت در شرایط بسیار حساسی واقع شد. چون مشرکان از ماجرا آگاه شدند، به سرعت به سوی مسلمانان یثربی آمدند تا آنان را دستگیر و شکنجه کنند، ولی مسلمانان که از نیت کفار مطلع شده بودند، پیش از سر رسیدن آنها از مکه خارج شدند. (۳۴)

بیعت با پیامبر ﷺ بار دیگر در جریان صلح حدیبیه تکرار شد. در این زمان - یعنی سال ششم هجری مکه هنوز پایگاه شرک بود و مشرکان گاه و بیگاه حملات سختی به مسلمانان می‌کردند. پیامبر در ذی‌قعدة سال ششم هجری همراه گروه بسیاری از مسلمانان به قصد انجام عمره عازم مکه گردید. در این سفر چهار زن (ام‌سلمه، ام‌عمار، ام‌منیع و ام‌عامر اشهلی) همراه پیامبر بوده‌اند. (۳۵) مشرکان مکه پس از آگاهی از حرکت رسول‌الله ﷺ مانع ورود حضرت به مکه شدند و شرایط سختی را برای رسول خدا ﷺ پدید آوردند. (۳۶) در این

برخی محققان این بیعت را «بیعة النساء» گفته‌اند؛ بدان جهت که رسول خدا ﷺ پس از فتح مکه با زنان مسلمان بر پایه همین شرایط بیعت کرد. در این بیعت هم، التزام به جهاد در کار نبود و مضمون بیعت نساء نیز همین می‌باشد. (۲۳) حسن ابراهیم حسن علت دیگر موسوم شدن این بیعت به بیعة النساء را حضور زنی به نام عفره دختر عبید بن ثعلبه می‌داند که به عنوان نخستین زن با رسول‌الله ﷺ بیعت کرده است. (۲۴) با این حال، عمده منابع، حاضران در بیعت عقبه اول را ۱۲ مرد دانسته‌اند و از حضور زنی به نام عفره در این بیعت چیزی نوشته‌اند؛ هرچند از حضور فرزندان وی به نام‌های عوف و معاذ یاد کرده‌اند. (۲۵) در مورد اینکه بیعة النساء کدام بیعت (بیعت عقبه اول یا بیعت مکه) می‌باشد اختلاف نظر وجود دارد، هرچند مضامین و شرایط پیامبر در این بیعت و بیعت پس از فتح مکه مشابهت بسیار دارد، ولی اینکه بیعت عقبه نخست بیعت النساء باشد، بعید به نظر می‌رسد. (۲۶) در هر صورت، حاضران پس از انجام بیعت به یثرب بازگشتند. رسول‌الله ﷺ نیز مصعب بن عمیر را به عنوان نماینده خود همراهشان فرستاد تا به هر کس که مسلمان شد قرآن بیاموزد و مردم را به سوی خدا دعوت کند. از این رو، بعد از بازگشت این گروه به یثرب تبلیغات وسیعی برای گسترش اسلام آغاز شد. (۲۷)

در ذیحجه سال بعد (سیزده بعثت) ۷۵ نفر (۷۳ مرد و ۲ زن) (۲۸) از مسلمانان همراه مصعب بن عمیر نماینده رسول‌الله ﷺ در یثرب - از یثرب به مکه آمدند و آمادگی خود را برای اطاعت از پیامبر ﷺ اعلام نموده، با ایشان بیعت جدیدی بستند که به «بیعت عقبه دوم» مشهور است. (۲۹) بنابر اشاره منابع، در این بیعت دو زن به نام‌های اسماء دختر عمرو بن عدی از بنی سلمه معروف به ام‌منیع

همان‌گونه که مردان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت نمودند، زنان نیز - که قریب ۵۰۰ نفر بودند پس از مردان بیعت می‌کردند. (۴۳) طبری می‌نویسد: «... و چون پیامبر از بیعت مردان فراغت یافت، با زنان نیز بیعت کرد و گروهی از زنان قریش برای بیعت وی آمدند. از جمله، هند دختر عتبه بود که به سبب رفتاری که با حمزه کرده بود تقابدار و ناشناس آمد.» (۴۴) پیامبر در این بیعت برای زنان شرایطی را قرار داد. (۴۵) آیه ۱۲ سوره مبارکه «ممتحنه» در همین باره نازل شده است. خداوند متعال در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد هرگاه زنان مؤمنه نزد تو آمدند و تعهد دادند که بر خدا شرک نورزند، فضایل اخلاقی را رعایت نمایند، دزدی نکنند، زنا ننمایند، فرزندان خود را نکشند و...، با این شرایط تعهد آنان را پذیرا باش و قبول بیعت نما. (۴۶) این آیه شریفه در واقع، به روشنی حکم بیعت زنان مؤمن با رسول الله را بیان می‌کند. در ضمن، چون به صورت جمله شرطیه بیان شده است، مواردی را هم برای آنان شرط کرده که برخی مشترک بین زنان و مردان است؛ مثل شرک نوزیدن به خداوند، عدم نافرمانی رسول الله صلی الله علیه و آله و...، و برخی دیگر، بیشتر مربوط به زنان است؛ مثل احتراز جستن از زنا و نسبت دادن اولاد دیگران به شوهر. (۴۷) به دنبال آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت آنان را درباره شرایط یادشده در آیه پذیرفت و از آنان تعهد گرفت تا برخلاف شیوه اسلامی رفتار نکنند. (۴۸)

بیعت زنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین‌گونه بود که به دستور پیامبر ظرفی پر از آب را آماده ساختند. ایشان دست مبارک خود را در ظرف آب فرو بردند و بیرون آوردند و پس از آن، زنان به عنوان اقرار و ایمان به خدا و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خویش را در همان آب فرو بردند و بدین‌گونه بیعت انجام شد. (۴۹) عده‌ای نیز گفته‌اند که پیامبر با کلام از زنان بیعت می‌گرفت؛ (۵۰)

وضعیت حساس و اضطراری، پیامبر صلی الله علیه و آله برای تجدید پیمان خود با مسلمانان، آنان را زیر درختی جمع کرد و تمام همراهان رسول الله صلی الله علیه و آله - به غیر از جدبن قیس انصاری - (۳۷) با ایشان بیعت کردند و سوگند یاد کردند که تا آخرین نفس از حریم آیین پاک اسلام دفاع کنند و از جانفشانی در راه آرمان‌های بعثت دریغ نورزند. (۳۸) موقعیت چنان حساس بود که مسلمانان می‌گفتند ما بر جان بیعت کردیم. (۳۹) به سبب اهمیت این بیعت، آیاتی نازل شده است که در آن، خداوند رضایت خویش را از بیعت‌کنندگان بیان می‌دارد و به همین خاطر این بیعت به «بیعت رضوان» شهرت یافت. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...﴾ (فتح: ۱۸) خداوند در آیه ۱۰ سوره «فتح» بیعت با پیامبر را بیعتی الهی می‌خواند و به همه بیعت‌کنندگان تذکر می‌دهد که اگر بر سر پیمان و عهد خود بمانند پادشاه عظیمی خواهند داشت؛ اما اگر آن را بشکنند زیانش متوجه خود آنهاست. شیخ مفید بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله را در صلح حدیبیه چنین بیان می‌کند که علی رضی الله عنه به عنوان عهده‌دار امور این بیعت، لباسش را پهن نمود. زنان با عنوان بیعت بر آن لباس دست می‌کشیدند و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست می‌کشید و بدین ترتیب بیعت بین پیامبر و زنان واقع شد. (۴۰)

بیعت دیگر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، در جریان فتح مکه اتفاق افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجری مکه را فتح و کعبه را از لوٹ و وجود بت‌ها پاک کرد و بلال با بانگ اذان شکست شرک را از فراز کعبه به گوش همگان رسانید. (۴۱) آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کوه صفا رفت و از مردم خواست با ایشان بیعت نمایند. با دعوت پیامبر مردم گروه گروه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و با آن حضرت بیعت می‌کردند. (۴۲) در این بیعت، تفاوتی بین زنان و مردان وجود نداشت و

زنان در مسئله بیعت برای خلافت علی عَلَيْهِ السَّلَام است. بیعت مردم با علی عَلَيْهِ السَّلَام بهترین نمونه تحقق بیعت سیاسی و حکومتی بود. مردم در کمال آزادی و با میل و رضا، شور و نشاط و آگاهی و شناخت کامل، با حضرت بیعت کردند.^(۵۸) آن حضرت هجوم مردم برای بیعت با ایشان را چنین وصف می‌نماید: «شادی مردم بر اثر بیعتشان با من به جایی رسید که بچه‌ها خشنود گشتند، و پیران با قدم‌های لرزان و بیماران با سختی و مشقت برای بیعت آمدند و دختران جوان نیز به سوی بیعت روان شدند.»^(۵۹)

هجرت

مفهوم و ضرورت هجرت

«هجرت» از قوانین جاودانه حیات و عامل تکامل و توفیق ملت‌ها و اقوام بشری بوده است. از این رو، در دین اسلام نیز به عنوان یکی از عناصر مهم فرهنگ سیاسی به شمار آمده که بقا و تداوم این دین آسمانی را تضمین کرده است. هجرت در لغت به معنای بریدن، مفارقت و جدایی می‌باشد.^(۶۰) برای هجرت می‌توان دو معنای اصطلاحی قایل شد: اصطلاح عام، که منظور ترک دیار و رفتن از یک منطقه جغرافیایی به مکانی دیگر است^(۶۱) و اصطلاح خاص (با انگیزه دینی) که عزیمت مسلمانان از منطقه‌ای به منطقه دیگر، برای حفظ دین خود و برای جلب رضای الهی است. با توجه به آیات قرآن، هجرت برای مسلمانان وظیفه‌ای شرعی محسوب شده است؛^(۶۲) چراکه هرگاه جو غالب با عصیان‌کاران باشد، ممکن است مردم رفته رفته تحت تأثیر روح حاکم بر جامعه قرار گیرند. بر همین اساس، خداوند متعال برای اینکه مسلمانان راه خود را به سوی هدایت به دلیل زیستن در جامعه کفرگم نکنند و یا تحت فشار ستم‌کاران قرار نگیرند، آنها را به هجرت امر می‌نماید.^(۶۳) هجرت همواره آمیخته با سختی و رنج

چنان‌که از عایشه نقل شده است که پیامبر با آیه ﴿... لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ (ممتحنه: ۱۲) از زنان بیعت گرفتند.^(۵۱) طبری به نقل از ابان بن صالح می‌گوید: «بیعت زنان دو جور بود؛ یکی آنکه ظرف آبی پیش روی پیامبر نهادند و چون شرایط بیعت را بگفت و زنان پذیرفتند، دست در آب فرو برد و درآورد و زنان نیز دست در آب فرو بردند. ولی پس از آن، چنان شد که پیامبر شرایط بیعت را می‌گفت؛ چون می‌پذیرفتند می‌گفت: بروید که با شما بیعت کردم.»^(۵۲) گفتنی است که شیوه بیعت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با زنان به وضوح نمایانگر این امر است که اگر دین مقدس اسلام بر حضور زنان در صحنه اجتماع و سیاست تأکید دارد، از سوی دیگر، بر رعایت حدود و مرزهای لازم بین مردان و زنان در جامعه نیز تأکید می‌ورزد. در منابع اشاره شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیعت با زنان از دست در دست گذاشتن خودداری می‌نمود^(۵۳) و هرگز دست رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست زن نامحرمی را لمس نکرده است.^(۵۴) امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز در کلام گهربار خویش بر بیعت زنان همراه با رعایت حریم الهی تأکید نموده، می‌فرماید: «زنان تنها از پشت پوشش بیعت می‌نمایند.»^(۵۵) بیعت تاریخی و مهم دیگر، بیعت مسلمانان با امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در غدیر خم بود. این بیعت در سال دهم هجری هنگام بازگشت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از حجة الوداع رخ داد. پس از سخنرانی شیوای پیامبر و معرفی علی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان جانشینی خویش،^(۵۶) خیمه‌ای جداگانه برای بیعت با علی عَلَيْهِ السَّلَام افراشته شد و تمام مردان و زنانی که در غدیر خم حاضر بودند، حتی زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان وصی و جانشین رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیعت نموده و اعلام کردند که ولایت علی بن ابی طالب را همچون ولایت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌پذیرند.^(۵۷) پس از دوران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز هم تاریخ شاهد حضور

بعثت به صورت شبانه و مخفیانه انجام گرفت - ۱۱ مرد و ۴ زن به نام‌های ام سلمه^(۶۹) (همسر ابوسلمه بن عبدالاسد)، رقیه دختر رسول خدا ﷺ^(۷۰) (همسر عثمان)، سهله دختر سهیل بن عمرو (همسر ابوحنذله بن عتبّه) و لیلی دختر ابی حثمه (همسر عامر بن ربیعہ العفری) حضور داشتند.^(۷۱) آنها حدود دو ماه (ماه شعبان و رمضان) در حبشه ماندند تا آنکه شایع شد کفار قریش از شکنجه مسلمانان دست برداشته‌اند. مهاجران با شنیدن این خبر، به عشق دیدار رسول الله و بازگشت به سرزمین خویش عازم مکه شدند، ولی نزدیک مکه متوجه شدند این خبر شایعه‌ای بیش نبوده است.^(۷۲)

در هجرت دوم به حبشه، قریب ۸۳ مرد و ۱۸ زن حضور داشتند^(۷۳) که یازده زن از قریش و هفت زن از دیگر قبایل بودند.^(۷۴) از این تعداد، هشت مرد و سه زن در حبشه وفات یافتند^(۷۵) و باقی آنها بعدها از حبشه نیز به مدینه هجرت نمودند و مشمول فضیلت دو هجرت شدند.^(۷۶)

از جمله زنان در این هجرت، اسماء بنت عمیس، زن مؤمنه و گران قدری بود که از همان روزهای آغازین رسالت رسول الله ﷺ به وی ایمان آورد.^(۷۷) او همراه همسرش جعفر بن ابی طالب، که سرپرستی مهاجران را بر عهده داشت، در این هجرت شرکت نمود. اسماء همراه همسر و فرزندانش تا سال هفتم هجری در حبشه ماند تا آنکه هنگام فتح خیبر همراه سایر مهاجران حبشه، عازم مدینه شد. از دیگر زنان مهاجر به حبشه ام حبیبیه^(۷۸) سوده دختر زمعه، ام کلثوم همسر ابوسبره و... بودند.^(۷۹)

هجرت به مدینه

پس از آگاهی مشرکان از جریان بیعت عقبه و با بیشتر شدن فشارها و شکنجه‌ها از سوی آنها، پیامبر ﷺ به مسلمانان دستور داد به یثرب هجرت کنند.^(۸۰) هجرت

است و به همین سبب، مقام مهاجران در اسلام بسیار والاست^(۶۴) و خداوند این گروه را لایق رحمت واسعه خود دانسته است.^(۶۵)

در زمان رسول خدا ﷺ نیز مانند سایر پیامبران الهی، این ضرورت مهم برای امت اسلام پیش آمد و مسلمانان از هجرت به عنوان روشی در راه نجات اسلام و نشر تعالیم آن در دیگر نقاط گیتی بهره بردند. مسلمانان دو هجرت بزرگ یکی به حبشه و دیگری به مدینه داشتند.

حضور زنان در هجرت

در زمینه هجرت در اسلام مطالب بسیار بیان شده است، اما درباره حضور زنان در این فراز سخت و شکوهمند کمتر سخن به میان آمده است. اهمیت حضور زنان در این عرصه این است که آنها با وجود احساسات فراوان خود، از همه علقه‌ها و علایق دنیوی خویش گذشتند و همپای مردان به یاری و حفظ دین اسلام برخاستند.

آیات متعددی از کلام الله مجید به حضور زنان در هجرت اشاره دارند. از آیه ۹۷ و ۹۸ سوره مبارکه «نساء» چنین استفاده می‌شود که زنان همچون مردان وظیفه دارند از حکومت کفر به سرزمین اسلامی هجرت نمایند. در آیه ۵۰ سوره مبارکه «احزاب» نیز خداوند متعال شرط جواز ازدواج زنان با پیامبر ﷺ را هجرتشان به سرزمین حکومت اسلامی قرار می‌دهد^(۶۶) که این موضوع، اهمیت هجرت زنان مسلمان را بیش از پیش مشخص می‌سازد.

هجرت به حبشه

وقتی آزار و اذیت مشرکان نسبت به مسلمانان اوج گرفت، پیامبر ﷺ به آنان پیشنهاد کرد به حبشه هجرت نمایند.^(۶۷) مسلمانان در دو نوبت به حبشه مهاجرت کردند.^(۶۸) در هجرت اول - که در ماه رجب سال پنجم

یکسال در ناحیه‌ای به نام ابطح (میان مکه و منا) در فراغ همسر و فرزندش می‌گریست.^(۸۵) تا آنکه پس از یک سال پسر او را برگرداندند و او تنها به مدینه مهاجرت نمود.^(۸۶) برخی نیز به دلیل مشرک و کافر بودن همسرانشان توفیق هجرت همراه پیامبر ﷺ و سایر مسلمانان را نیافته بودند. گروهی از این زنان بعدها از همسر، خانه و فرزند خویش دل‌کنند و برای پیوستن به رسول‌الله از مکه که در آن زمان دارالکفر محسوب می‌شد، به مدینه هجرت کردند. قرآن از این زنان با عنوان «زنان مؤمن مهاجر» یاد کرده است.^(۸۷) از جمله این زنان، سُبَیحه دختر حارث اسلمی است.^(۸۸) زینب دختر پیامبر ﷺ نیز در زمره این زنان بود که همسر مشرکش (ابوالعاص بن الربیع) مانع از هجرت وی به سرزمین اسلام می‌شد، تا آنکه وی در جنگ بدر اسیر شد. پیامبر ﷺ هنگام آزادی از او پیمان گرفت که در بازگشت به همسرش اجازه دهد به مدینه هجرت نماید. ابی‌العاص نیز به وعده خویش وفا کرد^(۸۹) و همسرش، زینب را عازم مدینه کرد. پیامبر ﷺ زینب را در حارثه را همراه مردی از انصار به سمت وی فرستاد تا او را در میانه راه به مدینه رساند، ولی پیش از رسیدن، دو نفر از کفار، زینب را در بین راه مجروح کردند و وی به سبب همین جراحت پس از مدتی درگذشت.^(۹۰)

پس از صلح حدیبیه نیز برخی از زنان از مکه گریختند و به مدینه هجرت کردند که اطرافیان آنها به مدینه آمدند و از رسول خدا ﷺ خواستند مطابق مفاد صلح‌نامه حدیبیه آنان را برگرداند. از جمله آنها ام‌کلثوم دختر عقبه بن ابی‌معیط بود که پس از قرارداد صلح حدیبیه، به مدینه مهاجرت کرد و برادرانش عماره و ولید در تعقیب وی به مدینه آمدند و از پیامبر ﷺ خواستند طبق قراری که گذاشتند او را به ایشان باز دهد. ام‌کلثوم خطاب به پیامبر گفت: «یا رسول‌الله، من یک زنم و تو خود از ضعف زنان آگاهی.

مسلمانان از مکه به مدینه آنچنان اهمیت داشت که با وجود رویدادهای مختلف مانند ولادت، بعثت و رحلت پیامبر ﷺ و فتح مکه و...، این واقعه به عنوان مبدأ تاریخ اسلام برگزیده شد. خداوند متعال نیز در آیه ۷۲ سوره مبارکه «انفال» بر ضرورت این هجرت تأکید می‌ورزد. این واقعه زمینه‌ساز اجتماع مسلمانان برای پی‌ریزی و تأسیس نظام و حکومت سیاسی اسلام بود.

در هجرت به مدینه نیز شاهد حضور گسترده زنان هستیم؛ زانی که همه چیز خود را در مکه جای گذاشتند و بیابانی خشک و سوزان به مسافت ۴۶۸ کیلومتر را تا مدینه طی کردند. در این باره نام زنان بسیاری در کتب تاریخی ذکر شده است که برجسته‌ترین آنها فاطمه بنت‌اسد و فاطمه زهرا رضی‌الله‌عنهما است. فاطمه بنت‌اسد مادر گران‌قدر امام علی رضی‌الله‌عنه بر پایه احترام فراوانی که به پیامبر می‌نهاد، در زمره اولین مهاجران به مدینه بود. از امام صادق رضی‌الله‌عنه روایت است که فرمودند: «فاطمه بنت‌اسد نخستین زنی است که به سوی پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت کرد.»^(۸۱) فاطمه زهرا رضی‌الله‌عنها نیز همراه سایر دختران رسول‌الله و گروهی از زنان پس از هجرت پیامبر به مدینه عازم این شهر شدند. آنها به همراه علی رضی‌الله‌عنه در خفا و پنهانی بیرون آمدند^(۸۲) و به خاطر خنکی هوا یا برای رعایت اقدامات امنیتی در این سفر پرخطر، شب‌ها با سرعت بسیار حرکت می‌کردند و روزها مخفی می‌شدند^(۸۳) تا آنکه به دیدار رسول‌الله شتافتند.

پس از مهاجرت دسته‌جمعی مسلمانان از مکه به مدینه، هنوز برخی از زنان مسلمان در مکه باقی مانده بودند. از جمله آنها ام‌سلمه است که خویشان وی - قبیله بنی‌مغیره - اجازه ندادند به همراه همسرش به مدینه هجرت کند. طایفه شوهرش - بنی‌عبدالاسد - فرزند خردسال وی را نیز از او جدا کردند.^(۸۴) ام‌سلمه حدود

اگر مرا نزد کفار باز گردانی من نمی توانم در مقابل فشار آنها دینم را حفظ کنم.» (۹۱)

با نزول آیه ۱۰ سوره مبارکه «ممتحنه»، پیامبر ﷺ از تسلیم وی امتناع ورزیدند. (۹۲) رسول الله ﷺ طبق دستور خداوند، (۹۳) این زنان مهاجر را امتحان می کرد و کسانی را که صداقتشان معلوم می شد، نگاه می داشت و با پرداخت مهریه به شوهران کافر و مشرکشان، آنها را به ازدواج مردان مسلمان درمی آورد. (۹۴)

نتیجه گیری

با نگاهی به رویدادهای تاریخی صدر اسلام، مشاهده می کنیم که زنان دوشادوش مردان در عمده رویدادها و صحنه های مهم سیاسی و اجتماعی این دوران، حضور و مشارکت سازنده و فعال داشته اند که به ویژه نقش آنان در دو موضوع «بیعت» و «هجرت» بسیار برجسته و مهم است. بیعت از ابداعات مسلمانان نبوده، بلکه سنتی رایج میان عرب بوده است. پس از ظهور اسلام نیز بیعت در فرهنگ سیاسی مسلمانان جای گرفت و تداوم یافت.

تاریخچه بیعت در صدر اسلام نشانگر حضور زنان مسلمان در بیعت عقبه دوم، رضوان، (فتح) مکه و غدیر خم و حمایت از ولایت علی علیه السلام است. پس از دوران پیامبر ﷺ نیز در مسئله خلافت علی علیه السلام، زنان با کمال میل و رضا و با آگاهی و شناخت کامل با امیرمؤمنان علی علیه السلام بیعت کردند و فصل زرینی از تاریخ اسلام را به نام خود ثبت نمودند.

شیوه و روش بیعت زنان به گونه ای بوده است که حدود و مرزهای بین مردان و زنان کاملاً رعایت می شد؛ بدین صورت که یا با کلام بوده است و یا پیامبر ﷺ دست خود را در ظرف آبی می زد و سپس زنان نیز دست خود را در آن ظرف فرو می بردند.

در امر هجرت نیز حضور زنان مسلمان صدر اسلام پرشور بود. آنها با وجود احساسات فراوان خود از همه علقه ها و علائق دنیوی خویش گذشتند و برای یاری و حفظ دین اسلام از خانه و کاشانه خود دل کردند و در دو هجرت مسلمانان (به حبشه و مدینه) حضور فعال و گسترده داشتند. زنان مسلمان صدر اسلام همچون مردان با نقش آفرینی در جریانات سیاسی و اجتماعی، نام خود را در کنار نام مجاهدان و شهدای این برهه از تاریخ اسلام جاودانه ساختند و اسوه و الگویی برجسته برای زنان مسلمان در هر دوره ای شدند.

پی نوشت ها

- ۱- مجموعه مقالات همایش بین المللی سیره شناختی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، به اهتمام اصغر منتظرالقائم، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۵.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۷۷.
- ۳- همان، ج ۸، ص ۲۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۷۳.
- ۴- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۳، ص ۴۵۴۹.
- ۵- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶.
- ۶- عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۴۰۰.
- ۷- ابن منظور، همان، ج ۸، ص ۲۶.
- ۸- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۸۱۰-۸۰۹.
- ۹- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۷۰.
- ۱۰- محمد حمید الله، الوثائق، ترجمه محمود مهدوی دامغانی.
- ۱۱- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲؛ سید جعفر شهیدی، بیعت و چگونگی آن در اسلام، ص ۴۶.
- ۱۲- ابن هشام، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، ج ۱، ص ۴۲۷.
- ۱۳- همان، ص ۴۴۴.
- ۱۴- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، همان، ج ۲۲، ص ۷۲.
- ۱۵- محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، ص ۸۶-۸۵.
- ۱۶- سید جعفر شهیدی، همان، ص ۴۸.
- ۱۷- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳-۱۵.
- ۱۸- همان، ص ۲۲۲-۲۷۳.
- ۱۹- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۸۶.
- ۲۰- ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۴۴۴؛ ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۹۵.

- ج ۴، ص ۴۷۸؛ حسن بن فرهان خالدی، *بيعه على بن ابى طالب فى وضوء الروايات الصحيحة*، ص ۵۱.
- ۵۵- محمد بن على صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۱۴۱.
- ۵۶- احمد بن ابى يعقوب يعقوبى، *تاريخ يعقوبى*، ج ۱، ص ۵۰۸.
- ۵۷- عبدالحسين امينى، *الغدیر*، ج ۱، ص ۲۷۱.
- ۵۸- *نهج البلاغه*، ترجمه فيض الاسلام، نامه ۱، ص ۸۳۲.
- ۵۹- همان، ص ۷۲۳.
- ۶۰- على اكبر دهخدا، همان، ج ۱۴، ص ۲۷۰۳.
- ۶۱- مجدالدين ابن اثير، *النهاية*، ج ۵، ص ۲۴۴.
- ۶۲- على بن حسن طبرسى، *مجمع البيان*، ج ۸، ص ۲۹۱.
- ۶۳- محمد جواد مغنیه، *تفسير كاشف*، ج ۲، ص ۲۳۳.
- ۶۴- آل عمران: ۱۹۵؛ توبه: ۲۰.
- ۶۵- بقره: ۲۱۸.
- ۶۶- سيد محمد حسين طباطبائى، همان، ج ۱۶، ص ۵۰۳.
- ۶۷- ابن كثير، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۴؛ شمس الدين محمد ذهبى، همان، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۶۸- محمد ابراهيم آيتى، همان، ص ۱۱۹.
- ۶۹- ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۸۸-۸۶؛ نهله غرورى نائينى، *محدثان شيعه*، ص ۷۲.
- ۷۰- رك: ابن كثير، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۴؛ شمس الدين محمد ذهبى، همان، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۷۱- ابن كثير، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۳.
- ۷۲- ابن هشام، *سيرت رسول الله*، ج ۱، ص ۳۵۴.
- ۷۳- ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۲۰۷.
- ۷۴ و ۷۵- محمد ابراهيم آيتى، همان، ص ۱۲۲.
- ۷۶- ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۲۸۱.
- ۷۷- همان، ص ۲۸۰.
- ۷۸- همان، ص ۹۶.
- ۷۹- محمد ابراهيم آيتى، همان، ص ۱۱۹-۱۲۰.
- ۸۰- ابن كثير، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۲۱۵.
- ۸۱- محمد بن يعقوب كلينى، همان، ج ۱، ص ۳۷۷.
- ۸۲- ذبيح الله محلاتى، همان، ج ۱، ص ۳۷۷.
- ۸۳- محمد باقر مجلسى، همان، ج ۴۰، ص ۱۹۰.
- ۸۴- شمس الدين محمد ذهبى، همان، ج ۲، ص ۱۳۱.
- ۸۵- ابن كثير، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۶.
- ۸۶- رك: ابن هشام، *سيرت رسول الله*، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۵۱.
- ۸۷- ممتحنه: ۱۰.
- ۸۸- ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۲۸۷.
- ۸۹- همان، ص ۳.
- ۹۰- عمر رضا كحاله، *اعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام*، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱۰.
- ۹۱- ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۲۳۰.
- ۹۲- محمد ابراهيم آيتى، همان، ص ۴۲۲.
- ۲۱- محمد ابراهيم آيتى، *تاريخ پیامبر اسلام*، ص ۱۶۸؛ محمد حميد الله، همان، ص ۴۴.
- ۲۲- حسن ابراهيم حسن، *تاريخ الاسلام*، ج ۱، ص ۹۵.
- ۲۳- ابن كثير، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۱۷۸؛ نورالدين على بن احمد سمهودى، *وفاء الوفا باخبار دارالمصطفى*، ج ۱، ص ۲۲۳.
- ۲۴- رك: ابن هشام، *سيرت رسول الله*، ج ۱، ص ۴۳۰؛ محمد بن جرير طبرى، همان، ج ۳، ص ۱۰۷۰.
- ۲۵- ابن اثير، *الكامل*، ج ۲، ص ۹۵.
- ۲۶- همان، ص ۹۷.
- ۲۷- شمس الدين محمد ذهبى، *تاريخ الاسلام*، ج ۱، ص ۲۹۷.
- ۲۸- ابن هشام، *سيرت رسول الله*، ج ۲، ص ۸۴؛ ذبيح الله محلاتى، *رياحين الشريعة*، ج ۵، ص ۸۰.
- ۲۹- ابن هشام، *سيرت رسول الله*، ج ۲، ص ۱۰۹.
- ۳۰- محمد باقر مجلسى، *بحار الانوار*، ج ۱۴، ص ۲۶-۲۷.
- ۳۱- ابن هشام، *سيرت رسول الله*، ج ۲، ص ۹۷.
- ۳۲- على بن حسن طبرى، *اعلام الورى*، ص ۶۰-۶۱.
- ۳۳- محمد بن عمر واقدى، *المغازى*، ج ۲، ص ۴۳۵.
- ۳۴- ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۰؛ ابن كثير، *البدایة و النهایة*، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۶۶.
- ۳۵- محمد بن عمر واقدى، همان، ج ۲، ص ۴۸۸.
- ۳۶- محمد بن جرير طبرى، همان، ج ۳، ص ۱۱۲۱.
- ۳۷- عبدالرحمن سهيلى، *الروض الانف*، ج ۶، ص ۴۶۰.
- ۳۸- ناصر مكارم شيرازى و همكاران، همان، ج ۲۲، ص ۴۴.
- ۳۹- همان، ص ۴۴-۴۵.
- ۴۰- محمد بن محمد نعمان مفيد، *الارشاد*، ص ۶۳.
- ۴۱- على بن حسن طبرسى، *اعلام الورى*، ص ۱۰۸.
- ۴۲- ابى الفرج عبدالرحمن ابن جوزى، *الوفا باحوال المصطفى*، ج ۳، ص ۷۰۳؛ جعفر مرتضى عاملى، *الصحيح من سيرة نبى الاعظم*، ج ۲، ص ۲۹۱.
- ۴۳- محمد بن يعقوب كلينى، *الكافي*، ج ۵، ص ۵۲۷.
- ۴۴ و ۴۵- محمد بن جرير طبرى، همان، ج ۳، ص ۱۱۹۰؛ محمد بن يوسف صالحى الشامى، *سبل الهدى و الرشاد*، ج ۵، ص ۲۴۷.
- ۴۶- سيد محمد حسين طباطبائى، *الميزان*، ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى، ج ۱۹، ص ۴۱۱.
- ۴۷- همان، ص ۴۲۹.
- ۴۸- محمد هادى معرفت، همان، ص ۱۸۳.
- ۴۹- محمد باقر مجلسى، همان، ج ۲۱، ص ۱۳۴؛ جعفر سبحانى، *فروع ابدیت*، ج ۲، ص ۳۴۵؛ سيد محمد حسين طباطبائى، همان، ج ۱۹، ص ۴۹۹؛ جعفر مرتضى عاملى، همان، ج ۲۲، ص ۲۹۵.
- ۵۰- محمد بن يوسف صالحى الشامى، همان، ج ۵، ص ۲۴۸.
- ۵۱- محمد بن اسماعيل بخارى، *صحيح بخارى*، ج ۴، ص ۴۷۸.
- ۵۲ و ۵۳- محمد بن جرير طبرى، همان، ج ۳، ص ۱۱۹۱.
- ۵۴- ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۵؛ محمد بن اسماعيل بخارى، همان،

- ۹۳- ممتحنه: ۱۱.
- ۹۴- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۹، ص ۴۱۳-۴۱۴.
- دارالمصطفی، ط. الثالثه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ق.
- سهیلی، عبدالرحمان، **الروض الانف**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- شهیدی، سیدجعفر، **بیعت و چگونگی آن در تاریخ اسلام**، در: **از دیروز تا امروز** (مجموعه مقالات)، تهران، قطره، ۱۳۷۲.
- صالحی الشامی، محمدبن یوسف، **سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمدبن علی، **الخصال**، ط. الخامسة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، محمدی، ۱۳۴۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، **اعلام الوری**، ط. الثانيه، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- —، **مجمع البیان**، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۵.
- طبری، محمدبن جریر، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج چهارم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸.
- عاملی، جعفر مرتضی، **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**، قم، دارالحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۶ق.
- غروی نائینی، نهالا، **محدثات شيعه**، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
- کحاله، عمر رضا، **اعلام النساء فی عالمی العرب والاسلام**، ط. الرابعه، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۲ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، **اصول کافی**، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، ط. الثانيه، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- **مجموعه مقالات همایش بین المللی سیره شناختی پیامبر اعظم ﷺ**، به اهتمام اصغر منتظرالقائم، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۵.
- محلاتی، ذبیح الله، **ریا حین الشریعه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- معرفت، محمدهادی، **ولایت فقیه**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
- مغنیه، محمدجواد، **تفسیر کاشف**، ط. الثالثه، بیروت، دارالجواد، ۱۹۸۱م.
- مفید، محمدبن محمد نعمان، **الارشاد**، ط. الثالثه، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، ج پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
- واقدی، محمدبن عمر، **مغازی**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج سوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
- **منابع**
- **نهج البلاغه**، ترجمه فیض الاسلام، تهران، فیض الاسلام، ۱۳۷۰.
- آیتی، محمدابراهیم، **تاریخ پیامبر اسلام**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- ابراهیم حسن، حسن، **تاریخ الاسلام**، ط. السابعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۴م.
- ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ط. الثانيه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
- ابن اثیر، عزالدین علی، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن اثیر، مجدالدین، **النهایه**، بیروت، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ق.
- ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن، **الوفا باحوال المصطفی**، بیروت، دارالمعرفه لطباعه و النشر، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، **مقدمه**، ترجمه محمدپیروین گنابادی، ج چهارم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ابن سعد، محمد، **طبقات الکبری**، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م.
- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، **مناقب آل ابیطالب**، ج دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ق.
- ابن کثیر، ابوالفدا، **البدایه والنهایه**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- —، **السیره النبویه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن منظور، جمال الدین، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن هشام، محمد، **السیره النبویه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- —، **سیرت رسول الله**، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
- امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، ط. الثالثه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، **الصحيح**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- جعفریان، رسول، **تاریخ سیاسی اسلام**، ج چهارم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵.
- حمیدالله، محمد، **الوثائق**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، بنیاد، ۱۳۶۵.
- خالدی، حسن بن فرهان، **بیعه علی بن ابیطالب فی ضوء الروایات الصحیحه**، ج دوم، ریاض، مکتبه التوبه، ۱۹۹۷م.
- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ذهبی، شمس الدین محمد، **تاریخ الاسلام**، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- سبحانی، جعفر، **فروغ ابدیت**، ج ششم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
- سمهودی، نورالدین علی بن احمد، **وفاء الوفا باخبار**